

گفتار پنجم - تعریف "پناهنده" کنوانسیون (پناهنده عهدنامه)¹

در سطرهای پیشین نظر گذرا به مفهوم پناهنده انداخته شد. تشابه و تباین آن با مفهومیهای همسان دیگر بررسی شد و نیز یادآوری شد که این مفهوم در کشورهای افریقایی و حوزه کشورهای امریکای لاتین گروه بیشتر و وسیعتری از کسانی را دربرمیگیرد که در ماده ۱ الف کنوانسیون مربوط به پناهندگان ذکر شده است. یعنی اینکه در کشورهای افریقایی و حوزه دولتهای امریکای لاتین هم "پناهنده" کنوانسیون، "پناهنده" است و هم آنانی که به سبب تجاوز خارجی، اشغال، تسلط خارجی یا رویدادهای بطور شدید برهم زننده نظم و آرامش عمومی در یک بخش یا کل قلمرو کشورشان، مجبور شده اند کشورشان را ترک کنند و بجای دیگر در خارج از کشورشان پناه جویند^۲، "پناهنده" میباشند.

در کشورهای آسیایی، برخلاف کشورهای افریقایی و امریکایی لاتین تا کنون کدام سند مهم منطقه ای مختص به حل مشکل پناهدگان آسیا موجود نیست. با وجود اینکه شمار پناهدگان آسیایی ممکن است کمتر از پناهدگان افریقایی نباشد که اشغال خارجی یکی از دلیل های عمده آن نیز است. حد اقل سه کشور این قاره (افغانستان، عراق و فلسطین) در اشغال نظامی کامل خارجی به سر میبرند که بزرگترین شمار آوران آسیا نیز از شهروندان همین سه کشور اشغال شده اند.

چنین تعریف منطقه ای در کشورهای رو به رشد، از نظر منطقی و واقعی بینانه، بیشتر پذیرفتنی است. زیرا علت پناهنده شدن مردم در کشورهای رو به انکشاف از همه بیشتر بروز جنگهای داخلی، تجاوزهای خارجی، اشغال نظامی خارجی، قحطی و رویدادهای دیگری اند که بطور شدید نظم و آرامش عمومی را برهم میزنند.

ولی درین نوشته مراد از پناهنده همان مفهومی است که در کنوانسیون مربوط به وضع پناهدگان سال ۱۹۵۱ که سپس توسط پروتکل ۱۹۶۷ تصحیح شد تعریف شده است.

"پناهنده" درین کنوانسیون (عهدنامه) در بند الف ماده ۱ زیر شماره های ۱ و ۲ تعریف شده است:

بند الف ماده ۱، شماره ۱ می گوید که هر فردی که مطابق موافقتهای ۱۲ می ۱۹۲۶، ۳۰ جون ۱۹۲۸، ۲۸ اکتوبر ۱۹۳۳، ۱۰ فیوروری ۱۹۳۸، پروتکل ۱۴ اکتبر ۱۹۳۸، و یا مطابق اساسنامه سازمان بین المللی امور پناهدگان، به عنوان پناهنده شناخته شده باشد، مطابق این عهدنامه نیز پناهنده می باشد.

سند های که درین بند ذکر شده اند، قبل از پذیرش کنوانسیون پناهدگان تصویب گردیده اند. مفاد مواد این کنوانسیون در رابطه با آنان نیز اجرا می گردد. با وجود اینکه از لحاظ عملی آن سندها اهمیتی

در رفتار عامیانه اینگونه پناهدگان را پناهنده سیاسی میگویند که نا درست است، زیرا سبب سیاسی تنها یکی از سببهای اعطای پناهدگی مطابق کنوانسیون است که درین مبحث خواهد خواند. به زبان حقوقی این

پناهدگان را پناهدگان کنوانسیون یا پناهدگان عهدنامه می نامند.

ندارند، ولی از لحاظ تاریخی و پژوهشی در باره رشد و رویش حقوق پناهندگان آنها را می توان با ارزش عالی دانست.

سپس، در ماده ۱ بند الف شماره ۲ کنوانسیون ۱۹۵۱³ میخوانیم که:
"پناهنده کسی است که به دلیل ترس موجه از اینکه بسبب نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی، مورد تعقیب قرار می گیرد، در خارج از کشور تابعیت خویش بسر می برد و نمی تواند، یا به علت ترس مذکور نمی خواهد خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد؛ یا در صورتیکه فاقد تابعیت است، در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود بسر می برد، نمی تواند یا به علت ترس مذکور نمی خواهد به آن کشور باز گردد."⁴

درین تعریف چند اصطلاح حقوقی یا حقوقواژه بکار رفته است که عبارت اند از: **ترس موجه، تعقیب، سببهای تعقیب (شامل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی) و سر انجام، به سر بردن در خارج از کشور تابعیت یا اقامت دائمی.**

پیش ازینکه به تحلیل و تجزیه این تعریف بر پایه واژه های بیان شده در آن، بپردازیم به این نکته باید توجه کنیم که عبارتهای استفاده شده در جمله های پایانی تعریف پناهنده (یعنی به سر بردن در خارج از کشور تابعیت یا اقامت دائمی) دو وضعیت را در صورت پناهنده شدن یک فرد، متصور میسازد. آن این است که فرد پناهنده یا تابعیت یک کشور را دارد یا اینکه فاقد آن تابعیت است. یعنی یک پناهجو یا باتابعیت است بیتابعیت.

فرد با تابعیت کسی است که تابع یا شهروند یک دولت است. فردی بیتابعیت کسی است تابعیت یا شهروندی هیچ کشوری را ندارد اما محل و مکان زندگی دائمی دارد. یعنی در محلی زندگی میکند و آن محل نیز در سرزمین کشوری موقعیت دارد و تحت حاکمیت یک دولتی واقع است. در هر دو حالت یک فرد وقتی پناهنده است که در خارج از محل سکونت دائمی اش باشد. به این معنا که اگر فرد دارای تابعیت است باید آن شخص خارج از کشور تابعیت خویش قرار داشته باشد، نتواند یا به علت ترس موجه نخواهد به آن کشور باز گردد، و اگر شخص فاقد تابعیت است باید آن شخص خارج از محل سکونت دائمی اش بسر برد و به علت ترس موجه، نتواند یا نخواهد به آن کشور باز گردد.

الف- مفهوم " ترس موجه"

درین تعریف آنچه پیشتر از دیگران جلب توجه میکند وجود **" ترس موجه"**⁵ است که متشکل از دو عنصر میباشد: یکی **" ترس"** و دیگرش **" موجه"** بودن آن .

ترس که درینجا بمعنای بیم، خوف، هراس و سراسیمه گی است حالت درونی و روانی فرد را بیان میکند. ترس اغلب در ضمیر انسان و یک حالت داخلی و ذهنی است. اگر ما در تعریف پناهنده فقط ترس را معیار قرار دهیم اشتباه کرده ایم. زیرا ترس میتواند ناموجه، بناحق و نامتناسب نیز باشد. از سوی دیگر معیار ترس این مسأله را جلوه گر میسازد که هرکه بیشتر بترسد زودتر به حق پناهندگی

افغانستان بتاريخ اگست سال به این کنوانسیون و پروتکل تصحیح کننده ان پیوسته است. از روز اول نوامبر سال به اینسو تعداد دولت طرف کنوانسیون و به همان تعداد طرف پروتکل میباشد.

نگاه کنید: ماده () بند الف () کنوانسیون مربوط وضع پناهندگان

⁵ Well-founded fear

نایل می‌آید. آنکه نمی‌ترسد پناهنده نخواهد بود. حال آنکه چنین نیست. بهمین سبب است که در تعریف فوق صفت **موجه** را افزوده اند. پس برای پناهنده بودن وجود ترس یا بیم از تعقیب به تنهای کافی نیست.

برای اینکه یک **"پناهجو"** یک **"پناهنده"** باشد باید ترسش نیز موجه و از لحاظ عینی، واقعی، عاقلانه و پذیرفتنی باشد. ترس میتواند به علت آوازه دروغ یا افواه نیز بر انسان چیره شود، چیزی که واقعیت امر را منعکس نکند و ازینرو موجه نباشد. ترسی که یک پناهجو در ضمیرش دارد و حالت درونی، وضع باطنی و روانی فرد را بیان میکند یک عنصر ذهنی است؛ فرد بیم دارد و می‌هراسد ازینکه بسبب نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی مورد تعقیب واقع شود.

این عنصر ذهنی ترس یا بیم، چنانکه گفتیم، از لحاظ عینی باید قابل دید، سنجیدنی و خریدپذیر بوده باشد. موافق تعریف فوق، باید **موجه** باشد. به همین جهت است که گفته میشود ترس موجه متشکل از دو عنصر بوده و دو جنبه دارد. یکی جنبه ذهنی که (ترس) است و دیگری جنبه عینی (موجه بودن) آن است.⁶ جنبه ذهنی حالت درونی، وضع باطنی و روانی فرد را تشکیل میدهد و جنبه عینی حالات و شرایط واقعی را بیان میکند که قابل دید و درک است. آن را میتوان در اوضاع سیاسی و اجتماعی یک کشور که پناهجو در آن می‌زید ملاحظه کرد.

در **"کتاب رهنما درباره روشها و معیارهای تشخیص مقام پناهندگی"** (پس ازین کتاب رهنما) که از طرف کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان نشر شده است میخوانیم که ترس فرد تنها وقتی ارتباط به موضوع دارد که از لحاظ عینی بحق و بجا باشد.⁷ ازینرو ترس که عنصر ذهنی است برای پناهندگی بسنده نیست. این عنصر ذهنی باید بر پایه های عینی و واقعی استوار باشد که وجود تعقیب را برای فرد از دیدگاه بیطرفانه خریدپذیر بسازد. ترس از تعقیب که پایه های عینی و واقعی نداشته باشد موجب پناهندگی نخواهد شد.

شرایط عینی و واقعی هر کشور را میتوان توسط گزارشهای سازمانهای حقوق بشر درباره کشور منشا یا تابعیت بدست آورد و آنرا با آنچه که یک پناهجو بیان میکند به مقایسه گذاشت. گزارشهای کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان درین مورد دارای اهمیت زیاد است. دولتها خود شان نیز درین باره معلومات بدست می‌آورند. بگونه نمونه در کشورهالند گزارش وزارت خارجه در مورد وضعیت حقوق بشر در یک کشور و شرایط سیاسی و اجتماعی آن نقش اساسی را در مورد آگاهی از آن کشور ایفا میکند که محتوای آن روش کاری (سیاستگذاری) این کشور را در رابطه با پناهندگان کشور بخصوص، تعیین میکند. سند مذکور از سوی دادگاه عالی آن کشور نیز همچون سند کارشناسانه پذیرفته شده است.

نتیجه اینکه ترس و هراسیدن از تعقیب که بیانگر وضع روانی و ذهنی یک فرد است به ذات خود شرط پناهندگی نیست. این حالت ذهنی باید با عنصر عینی آن که شرایط اجتماعی، سیاسی و وضع تامین حقوق بشر در یک کشور است یکی شود و با آن شرایط مطابقت داشته باشد. آنگاه است که میتوان از ترس موجه سخن گفت.

از سوی دیگر میتوان تصور کرد که ترس از تعقیب در گذشته موجود بوده و در آینده رخ نخواهد داد. اگر چنین باشد ترس موجه نیست. پس ترس باید آینده رخ باشد یعنی رو به آینده داشته باشد. ترس

⁶ Handbook on Procedures and Criteria for Determining Refugee Status Parr., 37 and 40.

از تعقیب باید متوجه زندگی آینده پناهجو باشد نه آنچه در گذشته رخ داده ولی در آینده بوقوع نخواهد پیوست.

بگونه مثال فرد در گذشته مورد تعقیب قرار میگرفته است ولی نظر به تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی، یا برقراری حکومت نو در یک کشور این تعقیب از میان رفته است.

میتوان حالتی را نیز تصور کرد که یک فرد در زمان گذشته مورد تعقیب قرار میگرفته است ولی خطر تعقیب همچنان موجود است و از میان نرفته است. درینصورت ترس از تعقیب باز هم از بروز آن در آینده است که میتواند ترس موجه باشد.

ب- مفهوم "تعقیب"

در سطرهای بالا دلیل آوردیم که کسیکه به علت ترس موجه مورد تعقیب قرار گیرد به سبب نشانه های یاد شده پناهنده است. همچنان گفتیم که ترس موجه شامل کدام عنصرها میشود. حال میپردازیم به توضیح کلمه تعقیب⁸ که یکی از عنصرهای دیگری بسیار مهم تعریف پناهنده است. کلمه تعقیب یکی از اصطلاح های است که در تعریف مفهوم پناهنده بکار رفته و در اصل معادل فارسی برای کلمه (انگلیسی است. *persecution*)

۱ معنای لغوی تعقیب

واژه انگلیسی فوق بفارسی علاوه بر "تعقیب" دربردارنده معنای مختلف دیگر نیز است از جمله: آزار، اذیت، زجر، شکنجه، جفا و غیره.

کلمه تعقیب در فرهنگهای مختلف زبان فارسی بمعنای زیر آمده است: دنبال کردن، کاری را دنبال کردن، از پی چیزی رفتن، دنبال امری یا کسی را گرفتن، پیگرد، پیگردی کردن، بازخواست کیفری و غیره.

اگر از معنای لفظ به لفظ و عادی تعقیب یعنی دنبال کردن و از پی چیزی رفتن بگذریم معنای دیگر تعقیب با معنای کلمه انگلیسی که کنوانسیون به آن زبان نگاشته شده است همانند است. زیرا تعقیب همچنان با کلمه های عقاب (بمعنای سزای کسی را دادن، عذاب) و عقوبت (بمعنای سزای گناه و بدی، شکنجه) نیز هم‌ریشه است. پس کلمه تعقیب بخوبی از عهده بار معنای که در کنوانسیون ذکر شده است می برآید.

بعضیها این کلمه را در متن های سندهای بین لمللی با واژه های "آزار" یا "اذیت" نیز ترجمه کرده اند.

در وبگاه جریده رسمی افغانستان که در آن ترجمه فارسی کنوانسیون مربوط وضع پناهندگان همراه با قانونها و فرمانهای تقنینی نافذ در کشور نشر شده است بجای کلمه "تعقیب" کلمه "شکنجه" بکار برده شده است که از نظر این قلم دقیق نیست. زیرا معنای تعقیب را تنگناک و مضیق نشان میدهد.

واژه حقوقی شکنجه در بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون ضد شکنجه سال ۱۹۸۴ بخوبی تعریف شده است. "شکنجه" درین کنوانسیون عبارت است از: هر عملی که در اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی به یک فرد بطور عمدی تحمیل می شود، بمنظور گرفتن معامات یا اقرار از او یا از شخص سوم برای جزا دادن او یا شخص سوم، به سبب عملی که او یا شخص سوم مرتکب شده است یا مظنون به

⁸ Persecution

ارتکاب آن است یا بمنظور ترسانیدن یا ناچار کردن او یا شخص سوم، یا به علتی مبتنی بر تبعیض از هر نوع که باشد، هنگامیکه جنین درد یا رنج شدید یا تحریک و یا با رضایت، یا، با موافقت ماموران دولتی، یا افراد دیگری دارای صلاحیت رسمی صورت می‌گیرد. درد و رنجی که بطور ذاتی یا به طور تبعی ناشی از مجازات قانونی است، شامل شکنجه نمیشود.

معنای "شکنجه" طوریکه دیده می‌شود، گستردگی و فراخنای معنای تعقیب را نمیرساند. تعقیب در کنوانسیون مفهوم وسیعتر و گسترده‌تر از شکنجه دارد و تنها به معنای شکنجه محدود نمیشود. تعقیب به شکلهای و گونه‌های متفاوت بروز میکند و حال آنکه شکنجه فقط یکی از شکلهای تعقیب است. در سطرهای بعدی توضیح بیشتر درین مورد خواهد آمد.

از سوی دیگر مفهوم تعقیب را میتوان به دو معنا بکار بست: اول تعقیب کیفری یا جنایی و دوم تعقیب به معنای که در کنوانسیون مربوط وضع پناهندگان آمده است یعنی "آزار" یا "اذیت". تعقیب کیفری تعقیبی است که از طرف مقامهای صالح کشور در رابطه به کسی صورت می‌گیرد که مرتکب جرم عمومی و تخلف صریح از موازین قانون شده باشد. مانند تعقیب و بازخواست کسی بسبب دزدی، قتل، تجاوز، راهزنی و غیره.

این نوع تعقیب منجر به حق پناهندگی نمیشود. زیرا دزدی، قتل، راهزنی و غیره در هر جامعه و هر جا و مکانی جرم است که باعث تباهی جامعه میشود و خطر جدی برای نظم حقوقی و آرامش اجتماعی شمرده می‌شود. اما این را نباید از یاد برد که شکنجه به هر شکل و شیوه‌ای که انجام گیرد از لحاظ حقوق بین‌الملل ناروا و ممنوع میباشد و اجرای آن حتا بخاطر کیفر دادن، نقض شدید حقوق انسان است.

تعقیب به معنای کنوانسیون پناهندگان (یعنی "آزار" یا "اذیت") شامل اعمالی میشود که نتیجه اش در واقعیت امر نقض آشکار و نظاموار حقوق بشری یک فرد است. مانند تعقیب کسی که بینش و اندیشه دیگر دارد یا تعقیب عضو یک گروه سیاسی که وجود او از سوی زمامداران کشور تحمل نمیشود؛ یا تعقیب کسی که به یک قوم یا مذهب بستگی دارد. منظور از تعقیب بمثابة عنصری در تعریف پناهنده همین معنای دوم (یعنی "آزار" یا "اذیت") است.

۲ تعقیب بمثابة عنصری برای تعریف پناهنده

پیش از همه باید گفت که با وجود اینکه اصطلاح "تعقیب" نقش کلیدی در تعریف پناهنده دارد توضیحی در باره آن در کنوانسیون سال ۱۹۵۱ داده نشده است. در دفترچه توضیح اصطلاحات که در تارنمای کمیساری ملل متحد در امور پناهندگان میتوان یافت زیر نام این واژه نوشته شده است که نبود تعریف از واژه "تعقیب" عمدی رخ داده است. زیرا تدوین کنندگان کنوانسیون در آن وقت نمیخواستند مفهوم تعقیب را تعریف کنند و به این وسیله معنای آن را محدود بسازند چون تعقیب میتواند شکلهای مختلف بگیرد.

تا کنون نیز برای اصطلاح تعقیب تعریف جامع و کامل وجود ندارد.^۹ با آنها حقوقدانان و سازمانهای حقوق بشر و مرتبط با مسایل پناهندگی کوشیده اند از روی سیاق ماده های کنوانسیون و میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر مفهوم "تعقیب" را توضیح دهند.

بنگرید:

استناد به ماده ۳۳ بند ۱ کنوانسیون پناهندگان می‌تواند درین مورد کمک کند. در بند ۱ ماده مذکور نوشته شده است که "هیچ یک از دولتهای متعاقد به هیچ نحوی پناهنده را به مرزهای سرزمینی که در آنجا زندگی یا آزادی او به سبب نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی تهدید میشود اخراج نخواهد کرد یا باز نخواهد گردانید".

این قاعده درین ماده کنوانسیون بیانگر ماهیت اصلی مشکل پناهندگی است به این معنا که بیان میکند که پناهنده به محلی برگردانیده نشود که در آن حیات و آزادی اش در معرض خطر قرار میگیرد. اگر این ماده در کنوانسیون گنجانیده نمیشد پناهندگی معنایی نمیداشت.

اگر محتوای این قاعده را با قاعده شماره ۲ بند الف ماده ۱ کنوانسیون که تعریف پناهنده در آن آمده است مقایسه کنیم می بینیم که "تهدید به زندگی و آزادی" در بند ۱ ماده ۳۳ بجای کلمه "تعقیب" در بند الف (۲) ماده ۱ کنوانسیون بکار رفته است. پناهنده از جای میگریزد که در آنجا تعقیب میشود یعنی "زندگی و آزادی اش" معرض تهدید قرار می گیرد.

"تهدید به زندگی و آزادی" در واقعیت در زمره نقض حقوق بنیادین بشر بشمار می آید. پس تهدید به زندگی و آزادی یک پناهجو را به هر حال باید تعقیب پنداشت. افزون بر آن حقوقدانان بصورت کل هم عقیده اند که تعقیب شامل تخلفهای دیگری از حقوق بنیادین بشر نیز میشود.¹⁰ اما هر نقض و تخلف از حقوق بشر را نمیتوان تعقیب انگاشت.

از سوی دیگر تعقیب به شکل یک عمل و رفتار ظهور میکند که از طرف یک فرد یا مقام تعقیب کننده انجام میگردد و پیامد آن نقض معیارهای بین لمللی حقوق بشر است.

موازین بین لمللی حقوق بشر در میثاقهای بین لمللی بویژه در میثاق بین لمللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ و میثاق بین لمللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶ تدوین شده اند. این حقوق بصورت کل در قانون اساسی بسیاری کشورها بگونه ای از گونه ها تسجیل یافته اند و اغلب جزو از قانون کشور محسوب می شوند. دولتهای طرف این میثاقها تعهد سپرده اند که در رفتار خویش مطابق هنجارهای همین میثاقها عمل کنند. اما طوریکه هویدا است این هنجارها و معیارها کم و بیش در هر جای نقض میشوند.

هر نقض حقوق بشر شامل تعقیب نمیشود بلکه تعقیب فقط شامل نقض مکرر، شدید و نظاموار حقوق بنیادین بشر که آن نقض پیامد منفی ناگوار برای فرد دارند می گردد.

اعمال که منجر به نقض حقوق مدنی و سیاسی یک پناهجو میشوند اغلب زودتر همچو تعقیب پنداشته میشوند تا آن اعمال که منجر به نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پناهجو گردند.

نمونه نقض حقوق مدنی و سیاسی اینها اند: شکنجه، لت و کوب شدید، بردگی، کار اجباری و بازداشت غیر قانونی. این اعمال و رفتارها در واقعیت تجاوز به تمامیت جسمانی، تجاوز به به حق آزادی و مصئونیت انسان محسوب میشود. هر دولت مطابق میثاقهای بین لمللی حقوق بشر نه تنها باید خود از رفتارهای یادشده دوری بجوید بلکه همچنان مانع تجاوز دیگران به آن حقوق شود.

نقض حقوق مدنی و سیاسی دیگری که میتوانند تعقیب شمرده شوند اما به اندازه کمتر از اعمال یاد شده فوق عبارت اند از: تجاوز به حق آزادی مذهب مانند منع عبادت و رفتن به پرستشگاه، تجاوز به حق آزادی بیان مانند منع انتشار نوشته و رساله، تجاوز به حق اجتماع مانند تشکیل جلسه سیاسی و حزب.

بنگرید:

نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک فرد عموماً تعقیب شمرده نمیشوند مگر اینکه پیامد آن برای انسان تحمل ناپذیر باشد و یا مبتنی بر سیاست تبعیض‌گرایانه یک دولت درین راستا باشد که حیات مادی انسان را سخت آسیب پذیر بسازد.

نقض حق تحصیل، نقض حق داشتن کار، نقض حق داشتن حداقل وسیله زندگی و معشیت در زمره نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرد بشمار می‌آیند.

چنانکه میبینیم تعقیب میتواند به شکلهای مختلف بروز کند که مشخصه آن نقض گسترده و فراگیر حقوق بشر است.

ج - سببها یا علل پنج گانه تعقیب

برای پناهنده بودن یک پناهجو وجود تعقیب به تنهای کافی نیست بلکه باید دانسته شود که این تعقیب براساس چیست. یعنی باید سببهای تعقیب نیز بصورت روشن و واضح نیز معلوم باشد. سببهای که بخاطر آن پناهنده مورد تعقیب قرار میگیرد در تعریف "پناهنده" بیان شده اند. اینها عبارت اند از نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی. طوریکه ملاحظه میشود این سببها پنج تا اند که بگونه مشخص نامیده شده اند. این بدین معنا است که سببهای پناهندگی که در کنوانسیون ذکر شده اند محدود ساز میباشند و شامل گروه افراد بیشتر از آنچه ذکر شده است نمیشوند.

پس کسی میتواند ادعای پناهندگی کند که بخاطر وابستگیهای نژادی، مذهبی، ملیتی (قومی)، انتساب به یک گروه خاص اجتماعی و یا داشتن عقیده سیاسی مورد تعقیب قرار میگیرد. در کنوانسیون سبب دیگری وجود ندارد. کسی که تعقیب میشود باید میان ترس موجه او از تعقیب، از یکسو، و سببهای پنجگانه نامبرده شده از سوی دیگر، پیوندی علی یا علت و معلولی موجود باشد. اگر چنین پیوندی نباشد نمیتوان آنرا پناهنده گفت. در گفتارهای پیش نیز یاد کردیم که کسیکه بخاطر ارتکاب جرمی در کشورش تعقیب شود مشمول مفهوم "پناهنده" نمیشود. شخص مذکور در واقعیت امر مورد تعقیب قرار گرفته است و در آینده نیز خواهد گرفت اما این تعقیب به سبب ارتکاب جرم است نه بخاطر نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی. ازینرو آن فرد نمیتواند ادعای پناهندگی کند. ممکن است فردی مذکور بخاطر اعتراف اش مورد شکنجه قرار گیرد و حقوقی بشری اش به این وسیله نقض گردد. اما شکنجه وی درینصورت (اگرچه عمل ممنوع است) به خاطر عمل خلاف قانون است که هیچ ربطی به سببهای یاد شده ندارد. ازینرو اینگونه تعقیب (قاعدتن) موجب پناهندگی نمیشود. پس تعقیب باید مبتنی بر عللی باشد که در کنوانسیون نامیده شده اند که آن عبارت اند از نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی.¹¹

در زیر بگونه اختصار در باره هر یک ازین علل توضیحی داده میشود:

1 نژاد

مفهوم نژاد در کنوانسیون پناهندگان فراخناکتر از مفهوم عادی آن است یعنی نه تنها شامل مفهوم معمولی نژاد میشود بلکه همچنان دربرگیرنده علامتهای چون رنگ پوست، تبار و نسب، منشا ملی و

بنگرید:

قومی انسان نیز میشود.¹² هرگونه تعقیب یک فرد بخاطر اینکه آن شخص رنگ پوست دیگر دارد یا اینکه از تبار دیگر است یا اینکه به قوم و طایفه دیگری مربوط است، از نظر کنوانسیون پناهندگان تعقیب به سبب نژاد شمرده میشود.

۲ مذهب

مفهوم مذهب به معنای کنوانسیون شامل هر عقیده ای مبتنی بر هر جهان بینی اعم از جهان بینی مذهبی یا غیر مذهبی میباشد، مشروط بر اینکه پناهجو خود دارنده آن جهان بینی یا مذهب باشد، یا اینکه متهم به داشتن آن جهان بینی یا آن مذهب شده باشد. ازینرو نه تنها داشتن عقیده مذهبی بلکه نداشتن این عقیده نیز شامل مفهوم مذهب بمعنای کنوانسیون میگردد.¹³ تعقیب به سبب مذهب میتواند از جمله به شکلهای زیر بروز کند: منع کامل عبادت یا پرستیدن یک مذهب، منع آموزش مذهبی و اتخاذ تدابیر تبعیضگرایانه در رابطه با مذهب معین. اما این تعقیب باید به حدی کافی تاثیر منفی به زندگی فرد در کشور تابعت اش داشته باشد.

۳ ملیت

مفهوم ملیت¹⁴ در کنوانسیون به معنای اقلیتهای ملی به کار رفته است¹⁵ هرچند این واژه به زبان انگلیسی به معنای تابعیت و شهروندی نیز آمده است. اما نمیتوان تصور کرد که یک دولت شهروند و تبعه اش را بخاطر این تعقیب نماید که او شهروند و تبعه اوست. اما رهنمود شورای اتحادیه اروپا مفهوم ملیت را گسترده تر معنا کرده است. در ماده ۱۰ بند ۱ ردیف ج رهنمود یادشده بیان گردیده است که مفهوم ملیت تنها منحصر به تابعیت یا عدم تابعیت دولتی (فرد) نخواهد بود بلکه بویژه دربرگیرنده عضویت به یک گروه نیز میشود که آن گروه با داشتن هویت فرهنگی، قومی یا زبانی، منشا مشترک جغرافیایی یا سیاسی خود و یا داشتن خویشاوندی خود با نفوس یک کشور دیگر مشخص میگردد. ازین منظر میتوان گفت که مفهوم نژاد و ملیت در کنوانسیون پناهندگان از روی معنا باهم مشابه اند و معنای واحد را افاده میکنند.

۴ عضویت در یک گروه خاص اجتماعی

عبارت عضویت در یک گروه خاص اجتماعی در ذات خود زیاد مبهم است اما در زمان نگاشتن کنوانسیون معنای روشن داشته است.¹⁶ در آن زمان از جمله زمینداران بزرگ، سرمایه داران، کولاکها و گروههای دیگر که از اتحادشوروی (سابق) میگریختند به اساس عضویت در گروه خاص اجتماعی بمقام پناهندگی نایل میشدند.¹⁷ کلمه عضویت درینجا جزو یا بخشی از گروه اجتماعی معنا میدهد یعنی فردی که متعلق به یک گروه معین است.

در حال حاضر تعقیب به سبب عضویت در گروه خاص اجتماعی را میتوان به عنوان یک سبب اضافی یا تکمیلی یاد کرد که دربرگیرنده گروه باقیمانده از نژاد، مذهب، ملیت یا عقیده سیاسی می باشد. اما نه آنچنان که هر گروه شامل آن شود. تفسیر و توضیح اینکه چه گروه شامل گروه خاص اجتماعی میشود از حالت تا به حالت فرق میکند و عمومن مشکل نما و دشواری زا است.

¹² UNHCR Handbook par. 68

¹³ Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005). Vluchtelingenrecht, Nijmegen: Ars Aequi Libri, 2005, p.49.

¹⁴ Nationality

¹⁵ Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005). همانجا, Handbook par.74.

¹⁶ Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005) همانجا

¹⁷ Goowin-Gill (1996). The Refugees in international law, Oxford: Clarendum Press, 1996, p. 46

در بعضی موردها یک پناهجو به عنوان عضو گروه خاص اجتماعی شمرده میشوند. بگونه مثال تعقیب زنان (که قربانی خشونت میشوند) یا تعقیب همجنسبازان در یک کشور به حالتهای معین همچون تعقیب به سبب عضویت در گروه خاص اجتماعی پذیرفته شده است. زیرا تعقیب آنان به سببهای نژاد، مذهب، ملیت یا داشتن عقیده سیاسی صورت نمیگیرد. در مورد بحث درینگونه قضیه ها، در آخرین تحلیل این محکمه است که سرانجام فیصله میکند که یک پناهجو به یک گروه خاص اجتماعی متعلق میباشد یا خیر؟

۵ عقیده سیاسی

تعقیب به علت عقیده سیاسی در کنوانسیون پناهندگان به این معنا است که یک پناهجو به سبب اینکه یک عقیده سیاسی معین دارد مورد تعقیب قرار میگیرد. در کنوانسیون تنها داشتن عقیده سیاسی بیان گردیده است. اما اینکه این عقیده سیاسی بصورت فعالیتهای سیاسی بروز میکند یا خیر چیزی گفته نشده است. حال آنکه اثبات داشتن عقیده سیاسی بدون انجام فعالیت سیاسی آسان نیست.

عقیده سیاسی عقیده ای است که درباره مسایل سیاسی ابراز میگردد، مانند چگونگی اداره دولتی، سیاست خارجی، وضعیت زنان در جامعه، بیرق، سرود ملی و مسایل دیگری ازینگونه که از لحاظ سیاسی در جامعه مهم تلقی میشوند. عقیده سیاسی میتواند توأم با رفتار سیاسی نیز باشد.

شرط مهم دیگر این است که این داشتن عقیده سیاسی باید بگوش حکومت و یا حکمرانان رسیده باشد یا ممکن است در آینده بگوش آنان برسد و حکومت آن عقیده سیاسی را تحمل نتواند و همچون عمل ضد حکومتی، ضد دولتی و دشمنانه به آن مقابله کند. این هم ممکن است که حکومت یا حکمرانان محل یک فرد را به داشتن چنین عقیده سیاسی متهم کنند حال آنکه فرد موصوف چنین عقیده ای را ندارد.

تمام آنچه در بالا در مورد ترس موجه به دلایل پنجگانه فوق بیان شد باید متکی بر تجارب انفرادی پناهنده باشد یعنی باید متوجه به خود شخص پناهجو باشد. پناهجو باید بابرهان و استدلال متیقین بسازد که خودش شخصا در معرض تعقیب قرار دارد و تعقیب متوجه شخص خود اوست.

ادامه دارد

سنبله ۱۳۸۷

مطابق به

اگست ۲۰۰۸

m.azizpour@chello.nl